



## شماره ثبت: ۳۱۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

تولی من قبل جائز.....	۳
دسته‌بندی روایات.....	۳
روایات معارض طایفه اولی.....	۳
اولین روایت.....	۴
بررسی روایت از لحاظ سند.....	۴
بررسی روایت از لحاظ دلالت.....	۴
احتمال تقیه در روایت.....	۴
روایت دوم.....	۵
بررسی روایت از لحاظ دلالت.....	۵
روایت سوم.....	۶
روایت چهارم.....	۶
بررسی روایت از لحاظ سندی.....	۷
بررسی روایت از لحاظ دلالت.....	۷
نتیجه‌گیری.....	۷
روایت پنجم.....	۸
بررسی روایت از لحاظ سند.....	۸
بررسی روایت از لحاظ دلالت.....	۸
جواب تعارض.....	۸
خطبه ۲۱۳ نهج‌البلاغه در ذیل آیه ذکر.....	۹



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۳۱۷۹



## تولی من قبل جائز

روایاتی را که در مورد تولی من قبل جائز بود، بحث کردیم. این روایات در باب ۴۵ وجود داشت. البته روایات دیگری ابواب قبل و بعد وجود دارد؛ همان طور که در مستدرک نیز روایاتی برای حرمت تولی من قبل جائز وجود دارد.

## دسته بندی روایات

این روایات، بر دو قسم هستند:

۱. یک دسته از روایات با عنوان تولی من قبل جائز آمده است. عمده روایات باب ۴۵ چنین است.
  ۲. یک دسته مطلقاً دیگری است که شامل بحث ما می شود. این اخبار و روایات دارای عناوین عامه ای است که شامل بحث تولی من قبل جائز می شود. مثلاً مطالبی که در اعانه ی ظالم آمده است. اعانه ی ظالم و دستگاه ظلم مطلقاً است که شامل تولی می شود. تولی نوعی اعانه است.
- تفاوت این دو طایفه این است که، طایفه اول تولی را با عنوان تولی تعریف می کند، اطلاق ظاهر دارد. یعنی چه تولی بر حسب طبیعی باشد که نوعی عون است و چه تولی نوعی پوشش باشد که به دستگاه غیر حق کمک می کند.
- طایفه دوم که می گوید اعانه دستگاه ظلم حرام است، تابع شرایطی است که ورود به آن دستگاه شامل اعانه بشود. اگر وارد شده است و اعانه نیست، مشمول تولی نمی شود.
- در این بحث، طایفه اول برای ما مهم است. حجم روایات در این باب بالا است. روایات معتبر سندی و دلالت زیاد است. از سویی برخلاف جریان واقع است. این روایات کاملاً مورد موافقت است. پذیرش مسئولیت در دستگاه ظلم و حکومت نامشروع حرام است و صحیح نیست.

اکنون باید ببینیم روایات معارضی وجود دارد؟

## روایات معارض طایفه اولی

ممکن است از این روایات کسانی برای جواز تولی استفاده بکنند.



## اولین روایت

اولین روایت باب ۴۵

در این روایت قصه زراره را تعریف می‌کند، ولید بن صبیح وارد امام صادق (ع) شدند. زراره از محضر ایشان بیرون می‌آمدند. حضرت می‌فرمایند: آیا تو تعجب نمی‌کنی از زراره که این سؤال را می‌کند و بعد به من نسبت می‌دهد و موجب مشکلاتی برای ما می‌شود.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَزَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَاسْتَقْبَلَنِي زُرَّارَةُ- خَارِجًا مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- يَا وَلِيدُ أَمَا تَعْجَبُ مِنْ زُرَّارَةَ- سَأَلَنِي عَنْ أَعْمَالٍ هَؤُلَاءِ أَيْ شَيْءٍ كَانَ يَرِيدُ أَنْ يَقُولَ لَهُ لَا فَيُرْوَى ذَاكَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا وَلِيدُ مَتَى كَانَتْ الشَّيْعَةُ- تَسْأَلُ عَنْ أَعْمَالِهِمْ إِنَّمَا كَانَتْ الشَّيْعَةُ تَقُولُ يُوْكَلُ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ يَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ يَسْتَظِلُّ بِظِلِّهِمْ مَتَى كَانَتْ الشَّيْعَةُ تَسْأَلُ عَنْ هَذَا.»<sup>۱</sup>

بنا بر یک احتمال این است که تولی جایز است.

## بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت معتبر است

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

### احتمال تقیه در روایت

در روایت قرآینی وجود دارد که حضرت با تقیه صحبت می‌کنند. این مذمت و نکوهشی برای زراره حساب نشده است. احتمال تقیه در این را روایت نمی‌توانیم نادیده بگیریم. شاید سؤال باشد که این چه نوع تقیه‌ای بوده است که یک طرف امام صادق (ع)، طرف دیگر زراره و طرف دیگر ولید بن صبیح بوده است که وی نیز توثیق شده است. وی شیعه و از روات امام صادق (ع) است.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۷



## شماره ثبت: ۳۱۷۹

حضرت (ع) مطلبی را به صورت تقیه‌ای می‌فرمایند به خاطر اینکه منعکس بشود و وی منتقل بکند. با این تقیه در مواضع دیگر حاصل می‌شود. درست است در مجلس کسی وجود ندارد که تقیه لازم باشد ولی این تقیه برای انعکاس آن به دیگران است.

البته احتمال دیگر در این روایت این است که به جز زراره، افراد دیگری در مجلس نشسته‌اند، باید توجه داشت که محضر امام صادق (ع) افراد زیادی رفت و آمد داشته‌اند. احتمالاً ایشان به خاطر افراد دیگر جلسه، تقیه کرده‌اند.

اگر بگوییم این روایت دلالت بر جواز تولی می‌کند، جواب تقیه را می‌توانیم بگوییم. البته اگر احتمال تقیه را کسی نپذیرد، باید در مقام جمع برویم که بعداً ذکر خواهیم کرد.

## روایت دوم

روایت چهارم از همین باب است

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي مَوْلَى لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَقَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَبِيرَةَ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ كَلَّمْتَ دَاوُدَ بْنَ عَلِيٍّ - أَوْ بَعْضَ هَؤُلَاءِ فَأَدْخَلَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْوَلَايَاتِ فَقَالَ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ إِنَّمَا كَرِهْتَ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ أَجُورَ أَوْ أَظْلَمَ وَإِنَّ كُلَّ امْرَأَةٍ لِي طَالِقٌ وَكُلَّ مَمْلُوكٍ لِي حُرٌّ وَعَلَى وَعَلَى إِنْ ظَلَمْتُ أَحَدًا أَوْ جُرْتُ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ أَغْدِلْ قَالَ كَيْفَ قُلْتَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْإِيمَانَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ.»<sup>۱</sup>

این روایت از لحاظ سندی اعتبار ندارد. از طرفی ایشان می‌فرماید که وارد دستگاه ظلم بشوید ولی ظلمی نکنید، این امر بسیار سخت است و به سادگی میسر نیست.

این روایت ظهور در جواز تولی داشت.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۸



## شماره ثبت: ۳۱۷۹

همان‌طور که عرض کردیم جمله «تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ» چند احتمال دارد. درست است که دلالت بر جوازش اولی باشد. در میان روایات، این روایت دلالتش بر جواز اولی است.

### روایت سوم

روایت ششم و هفتم نیز بنا بر بعضی احتمالات دلالت بر جواز می‌کند.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَوَلَّى عِرَافَةَ قَوْمٍ أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَدَاهُ مَغْلُولَتَانِ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ.»<sup>۱</sup>

همان‌طور که عرض کردیم در «تَوَلَّى عِرَافَةَ قَوْمٍ أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَدَاهُ مَغْلُولَتَانِ» چهار احتمال وجود دارد:

در یکی از احتمالات، احتمال پذیرش مسئولیت در دستگاه جرم است. البته این حرمت را نمی‌گویند بلکه سختی کار را می‌گویند مگر اینکه ظلمی بکند.

یکی از این احتمالات، دلالت بر جواز داشت.

این روایت از لحاظ سند ضعیف نیست و از لحاظ دلالت چهار احتمال بود، که یکی از این احتمالات جواز را صادر می‌کرد.

### روایت چهارم

روایت پنجم باب ۴۲ است.

در کلام مرحوم آیت‌الله تبریزی (ره) به‌عنوان روایت معارض آمده است.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۹



## شماره ثبت: ۳۱۷۹

«عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ أَعْمَالِهِمْ فَقَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَا وَ لَا مَدَّةَ بَقَلَمٍ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئاً إِلَّا أَصَابُوا مِنْ دِينِهِ مِثْلَهُ أَوْ حَتَّى يَصِيبُوا مِنْ دِينِهِ مِثْلَهُ الْوَهْمُ مِنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ.»<sup>۱</sup>

### بررسی روایت از لحاظ سندی

ابوبصیر در اینجا به چهار ابوبصیر اطلاق دارد. چون حضرت در جواب ایشان ابومحمد می‌فرمایند، ابوبصیری که در اینجا است یکی از دو ابوبصیر معتبر است. البته از هر چهار ابوبصیر، روایات زیادی گفته شده است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

امام (ع) می‌فرمایند: وقتی شما وارد دربار آن‌ها می‌شوید، همان مقدار که شما از آن‌ها مالی می‌گیرد، آن‌ها بیشتر از دینتان می‌گیرند. درست است که نقل به معنا صحیح است، ولی ابن ابی عمیر در دو شکل آورده‌اند. در جایی «الا» و در جایی «حتی» آورده‌اند. «لَا يَصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئاً إِلَّا أَصَابُوا مِنْ دِينِهِ مِثْلَهُ» در این جمله می‌فرمایند، همان مقداری که از لحاظ مالی به دست می‌آورند از دینشان گرفته می‌شود. ظهور این روایت در این است که اصل کار اشکالی ندارد، ولی عملاً هر قدمی برای آن‌ها برمی‌دارد، ظلم ثانویه‌ای انجام می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

هر کاری که شخص در آنجا می‌کند (اعم از خوب و بد) از دین وی کاسته می‌شود. نمی‌توانیم بگوییم که ظاهر روایت در این است که اصل کار اشکالی ندارد. این روایت معتبر است اما دلالت بر جواز نیست. این نشان‌دهنده آن است که هر قدمی برمی‌دارد از دینش کاسته می‌شود و گناه می‌کند. این دلالت بر منع دارد نه اینکه جواز بدهد.

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۷۹



## روایت پنجم

روایت اول باب ۴۶ است.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ السُّلْطَانِ أَوْلِيَاءَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ.»<sup>۱</sup>

خداوند در دستگاه ظلم اولیائی قرار داده است که به واسطه آنها شر را از اولیای خود دفع می کند.

## بررسی روایت از لحاظ سند

این سند معتبر است. سند صدوق به یقطین، اعتبار دارد.

## بررسی روایت از لحاظ دلالت

از لحاظ دلالت این است که می فرماید: اولیایی در دستگاه وجود دارند، این اولیا، جواز را نتیجه می دهد. یعنی ورود در دستگاه جایز است. این روایت از لحاظ جواز، اقوی از همه روایات است. این دلالت را می توانیم بپذیریم. این یک خبر است. منتها به دلالت التزامی، می گوید کسانی که وارد دستگاه شدند، دفع شر از اولیا می کنند، در نتیجه کارشان جایز است.

## جواب تعارض

درست است که این روایت با روایات طایفه اولی تعارض دارد اما چیزی که در روایت وجود دارد این است که اولیا در دستگاه رفته اند یعنی گناه نمی کنند و گناهکار نیستند. اطلاقی در این نیست، یعنی هرکسی در دستگاه برود، گناهکار نیست. در نتیجه اطلاقی در مدلول التزامی وجود ندارد. در این روایت می گوید که کسانی که به واسطه آنها دفع شر از اولیا می شود، جایزند به دستگاه وارد بشوند. این روایت جواز را می گوید در جایی که می فرماید: «يُدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ».

این روایت مخصص روایات طایفه اولی است و تعارضی بین این روایت و طایفه اولی، وجود ندارد.

<sup>۱</sup> - همان، ص ۱۹۲.





## خطبه ۲۱۳ نهج البلاغه در ذیل آیه ذکر

فرازهایی قبلی را عرض کردیم. در این خطبه می‌فرماید: این آیه اشاره به گروه ممتازی از ذاکرین دارد. ذکر، مقطعی، جسته‌وگریخته است، ممکن است افراد زیادی مصداق آن باشند، اما ذکری که حضرت (ع) توضیح آن را می‌دهند، ذکر قلبی است که مدام و استمرار داشته باشد.

«فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»<sup>۱</sup>

(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود، و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند... مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛ آن‌ها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیرورو می‌شود.

این آیه اشاره به ذاکرین مستمر لاینقطع دارد. در آیه می‌فرمایند: که آغاز و انتهای روزشان با ذکر خداوند است. در ادامه می‌فرمایند که تجارت و بیع، آن‌ها را از این ذکر باز نمی‌دارد. این مقام ذکر است، حال ذکر نیست. صاحبان مقام ذکر، مورد تجلیل آیه قرار گرفته‌اند.

حضرت علی (ع) در این مورد می‌فرماید:

«إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدِمَ وَ اعْتَرَفَ لِرَأْيَتِ أَغْلَامَ هُدًى وَ مَصَابِيحَ دُجًى قَدْ حَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكِرَامَاتِ فِي مَقْعَدٍ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضِي سَعِيهِمْ وَ حِمْدَ مَقَامِهِمْ يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَى فَضْلِهِ وَ أُسَارَى ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ وَ طُولُ الْبُكَاءِ

<sup>۱</sup> - سوره نور، آیات ۳۶ و ۳۷.



## شماره ثبت: ۳۱۷۹

عُيُونُهُمْ لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدُّ قَارِعَةً يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ وَلَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاعِبُونَ فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ»<sup>۱</sup>

همیشه آدم‌هایی هستند که اهل ذکر پیوسته و صاحب این مقام هستند. حضرت می‌فرماید اگر می‌خواهید وضع این‌ها را ببینید، این است که گویا همین الآن کتاب عملشان باز است و در حال خواندن است. این ذکر آن قدر قوی است که قیامت را قبل از آن، برای خود برپا کرده‌اند. اگر به عمق مقام آن‌ها نگاه بکنیم می‌بینیم که آن‌ها نورهای هدایتی هستند که ملائکه آن‌ها را در برگرفته‌اند. آرامش بر وی نازل می‌شود، درهای آسمان بر او باز می‌شود و کرسی‌های کرامت برای وی آماده می‌شود. ایشان هم مرضی خدا هستند و هم محمود خدا هستند. این از بالاترین مقامات است.

ایشان خودشان را اسیران ذلیل در برابر خداوند می‌دانند. زیادی غم‌ها قلب‌هایشان را جراحات بخشیده است. زخم حزن در دل‌های ایشان وجود دارد. این حزن، الهی است. و گریه در برابر خدا، چشمانشان را آسیب زده است. هر در امیدی که در پیشگاه خداوند باز باشد، در آنجا دست کوبنده‌ای دارند. یعنی به دنبال نقطه امیدی می‌گردند تا در آنجا در بزنند. به جایی وصل هستند که هیچ بن‌بستی برای آنان وجود ندارد. ایشان متوسل به قله‌ی عالم شدند. در پایان حضرت می‌فرماید: به یاد خودش باش، تو باید به خود بررسی و خودت را فراموش نکن.

<sup>۱</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳.